

خبر

دومین دوره جایزه ادبی «ارغوان» در حوزه داستان کوتاه با موضوع «شب» برگزار می‌شود

● **گروه ادب:** اوژن حقیقی، دبیر دومین دوره جایزه «ارغوان» که توسط انتشارات هفت‌رنگ برگزار می‌شود، گفت: دومین دوره جایزه «ارغوان» با پذیرش داستان کوتاه با هدف کشف و معرفی استعدادهای جوان و ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی، از اول دی‌ماه آغاز می‌شود. در دوره دوم این جایزه فرشته احمدی، فرهاد توحیدی، محمد چرمشیر، سپیده شاملو و مهسا مجبعلی اعضای هیئت انتخاب و احمد پوری، حسین سنابور و لیلی گلستان اعضای هیئت داوران خواهند بود.

او درباره قوانین دومین دوره جایزه «ارغوان» اظهار کرد: داستان‌های کوتاه باید به صورت تایپ‌شده در فرمت‌های doc, docx و rtf در سامانه وب‌سایت جایزه ارغوان به نشانی www.jayezeharghavan.ir ثبت شوند و تکمیل فرم ثبت‌نام آنلاین هم برای حضور در جایزه، الزامی است. تعداد کلمات هر داستان کوتاه حداکثر سه‌هزار کلمه است و هر نویسنده تنها اجازه دارد یک اثر را به دبیرخانه جایزه ارسال کند. شرایط سنی شرکت در مسابقه حداکثر ۳۰ سال است و در صورت کپی‌برداری یا استفاده از آثار دیگران، داستان موردنظر حذف خواهد شد. داستان‌هایی در این جایزه بررسی می‌شوند که در جوازای ادبی دیگر حائز رتبه نشده یا پیش‌تر به چاپ نرسیده باشند.

دبیر برگزاری جایزه «ارغوان» افزود: شرکت‌کنندگان نباید کتاب چاپ‌شده‌ای در بخش داستان کوتاه یا بلند؛ چه به صورت فردی یا گروهی داشته باشند. همچنین قوانین، مناسبات و هنجارهای جامعه در انتخاب داستان‌های کوتاه برای شرکت در مسابقه در نظر گرفته خواهد شد. مهلت ارسال آثار از یکم دی ۱۳۹۷ تا ۱۵ فروردین ۱۳۹۸ خواهد بود. جایزه‌ها نیز به شرح زیر اعلام شده است: جایزه منتخب هیئت داوران: برای نفر اول، تندیس جایزه ارغوان، لوح تقدیر و مبلغ ۲۰ میلیون ریال جایزه نقدی و برای نفرات بعدی لوح تقدیر و همچنین انتشار آثار ۱۰ نفر اول به صورت یک جلد کتاب توسط نشر مرکز. جایزه ویژه هیئت داوران: شرکت در یک دوره کارگاه داستان‌نویسی برای ۱۰ نفر برگزیده هیئت داوران. اختتامیه این جایزه با معرفی بردگان، خردادماه ۱۳۹۸ برگزار خواهد شد.

نمایش فیلم «فرار از تله» در خانه هنرمندان ایران

● **گروه هنر:** در سیدوهدشتادوششمین برنامه سینماتک خانه هنرمندان ایران و در سیزدهمین برنامه از مجموعه «بازی بزرگان»، دوشنبه، سوم دی، فیلم «فرار از تله»، به کارگردانی جلال مقدم در سالن استاد ناصری روی پرده می‌رود.

پس از نمایش فیلم نیز نشست نقد و بررسی با حضور خسرو نقیعی برگزار خواهد شد.

فیلم «فرار از تله» دوشنبه، سوم دی، ساعت ۱۸ در سالن استاد ناصری خانه هنرمندان ایران به نمایش درمی‌آید.

فرانک آرتا: نمایش عمومی فیلم «سرو زیر آب»، آخرین ساخته محمدعلی باشه‌آهنگر، به آرامی ادامه دارد؛ فیلمی متفاوت که در جشنواره فجر سال گذشته دو جایزه بهترین فیلم‌برداری (علیرضا زرین‌دست) و بهترین طراحی صحنه را به دست آورد و تماشاگران آن را به‌عنوان برترین فیلم جشنواره به لحاظ نگاه ملی انتخاب کردند. پای صحبت جهانبخش نورائی نشستیم و نظر او را درباره این فیلم پرسیدیم.

■ **به نظر شما «سرو زیر آب» چه ویژگی‌هایی دارد که آن را شایسته بهترین فیلم در نگاه ملی کرده است؟**

حرف اصلی فیلم این است که ایران به همه ایرانیان تعلق دارد و هویت یگانه ملت ما از اقوام و آیین‌ها و باورهای مختلفی پدید آمده که نمی‌شود یکی را بر دیگری به شکلی تبعیض‌آمیز ترجیح داد.

■ **کارگردان چگونه این فکر را پیاده کرده است؟**

باشه‌آهنگر داستان‌اش را طوری روایت می‌کند که فکر و نگاهش به روشنی بیان می‌شود، اما اهمیت عمیق‌تر فیلم در استفاده از نشانه‌هایی است که اگر به خوبی درک و در جاهایی رمزگشایی شوند، هم اندیشه فیلم‌ساز به تماشاگر بهتر انتقال پیدا می‌کند و هم متوجه توانایی‌های هنری و زیبایی‌شناسانه فیلم‌ساز می‌شویم.

■ **مثلاً؟**

خود درخت سرو را در نظر بگیرید. این یک نماد کهن ایرانی است که در باورها، ادبیات و شعر و نقاشی‌های مینیاتور و سنگ‌نگاره‌ها با قامت بلند زیبایش جایگاه بلندی دارد. در فیلم «چریکه تارا»ی بیضایی می‌شویم که پدرزیزک را در زیر درخت سرو خاک کرده‌اند؛ پدرزیزکی که شمشیر به‌جامانده‌اش پیونددهنده نوازش، تارا، با گذشته و هویت تاریخی اوست. سرو رمز ز زندگی و نامیرایی است. در اسطوره‌ها سروی به نام سرو کشمر یا سرو مقدس زرتشت در نیشابور وجود داشت که به قولی هزارو ۴۰۰ سال عمر کرد. فردوسی می‌گوید: «یکی شاخ سرو آوریذ تا بهشت/ به دروازه شهر کشمر بکشد»، اعراب این سرو اساطیری را بریدند و انداختند، اما همان‌طور که زرتشت پیش‌بینی کرده بود، هرکس این درخت را می‌برد خودش هم می‌مرد. متوکل، خلیفه عباسی که دستور ریشه‌کن‌کردن سرو را داده بود، پیش از دیدن جنازه سرو توسط سرداران ترک سیه‌هاش به قتل رسید. متوکل فقط از زرتشتیان نفرت نداشت، بلکه دشمن سرسخت خاندان علی‌ابن‌ابیطالب (ع) نیز بود. به‌رحال واقعیت و افسانه درباره سرو زیاد است و همه آنها بیانگر اهمیت سرو در زنده‌ماندن فرهنگ ملی ایران است. در این فیلم، سرو پیونددهنده آیین‌های متفاوت است و در آخرین صحنه فیلم می‌بینیم در چشم‌انداز بسیار وسیع و پرشکوه طبیعت ایران سرو بلندبالا از نظر محو می‌شود تا از نو به دنیا بیاید.

■ **به نظر می‌رسد آبی هم که سرو را در عنوان فیلم پوشانده نقش نمادین دارد؟**

آب یکی از عناصر کلیدی در داستان فیلم است که جلوه‌های کم و زنده‌گی را با خود دارد و در پایان فیلم آب شبیه زهدان مادری است که سرو و گور را در بطن خود جا داده است. درآوردن سرو و گور از قعر آب نوعی نوزایی است. در آغاز فیلم این پیکرهای شکستگان است که شبانه از درون آب به خشکی کشیده

می‌شود، اما در آخر کار شاهد تولدی دیگر در روشنایی روز هستیم. لازم است اشاره کنم که عنصر آتش هم در جابه‌جای فیلم به شکل واقعی و در همان حال نمادین وجود دارد و نماینده باورهای کهن به آتشی است که پاک می‌کند و در سرماهای زندگی گرما و روشنی می‌دهد. وقتی در ستاد معراج شهید برق می‌رود، این آتش است که فضای نویدبخشی برای مکالمه جهانگیر و ابوالقاسم به وجود می‌آورد و هنگامی هم که جهانگیر به سوی حمزین می‌رود تا گنمابمیرد، پرچمی را که در باران خیس شده در کنار آتش پهن می‌کند تا خشک شود، این گرما را به اواخسر فیلم هم که جهانبخش با لباس خیس در کنار چپستانا نشسته، در حضور پرمهر چپستانا موبد بانو حس می‌کنیم. همه عناصر طبیعی؛ از آب گرفته تا آتش و باران، انسان‌ها را در سرو زیر آب به هم نزدیک و وصل می‌کند.

■ **فیلم بین طبیعت کوهستانی لرستان و اقلیم کویری یزد در رفت‌وآمد است. به نظر می‌رسد تفاوت‌ها بیشتر از آن است که فاصله‌ها راحت از میان برداشته شود؟**

طبیعت در هر دو جا تکه‌هایی از سرزمین یکپارچه ایران است. تفاوت‌ها در اقلیم، در لباس‌ها، در آیین‌ها و در چهره‌هاست. فرازونشیب کوهستان را در رفتار گودرز لر و آرامش کویر را در سمای بی‌تش زرتشتی‌های یزد می‌توان مشاهده کرد، اما در باطن، همه آنها را شهید گمنامی پیوند می‌دهد که هر دو فکر می‌کنند فرزند آنهاست و به این صورت دو اقلیم متفاوت کوهستان‌های لرستان و کویر یزد با وجود تفاوت ظاهری و آب‌وهوا و رفتار مختلف به هم می‌پیوندند. نوای بهاری پرندگان در مرغزارهای لرستان و شنیدن آواهای مناجات‌گونه زرتشتیان روی کویری که ماشین در دل آن روان است، گویی سفری خوشایند به گذشته و اصل و تبار است. جست‌وجو در معراج شهدای اهواز برای شناختن پیکرهای بی‌نام‌ونشان، به جست‌وجوی وسیع‌تری برای شناختن وطن با همه رنگارنگی و تفاوت‌هایش تبدیل می‌شود. البته اگر در جزئیات فیلم دقت کنیم می‌بینیم که جلوه‌های یگانگی مردم این سرزمین از همان اول وجود داشته و فیلم‌ساز درواقع دارد آنها را کشف می‌کند.

وقتی فرخنده در برابر خانه سلطان از او می‌خواهد قبر را بشکافد تا مطمئن شود سیاوش او با سیاوش این مرد اشتباه نشده، باران بر او می‌بارد و کوه با غمناکی در ابر و تاریکی فرو می‌رود. با این تصویرسازی حس می‌کنیم اقلیم لرستان با اقلیم یزد ازپیش‌یگانگی و ارتباط داشته و از رنج این زن درمانده چهره در هم می‌کشد و اندوهگین می‌شود. ما حتی اثر خاک کویر و دیوارهای کاهگلی یزد را در گلی که ماشین‌ها را استتار کرده، می‌بینیم و هنگامی که چپستا کنار تعداد زیادی تابوت پوشیده در پرچم ایران ایستاده، گویی همه آن مردگان برادر مفقودشده او هستند. سرو زیر آب حکایت گسست و پیوستگی است که در فرم فیلم هم منعکس شده. جدایی آدم‌ها و محیط‌های متفاوت، سرانجام به هم فروش ۳۰۵ میلیون‌دلاری در گیشه سینمای این اسپانیا دست یافت تا یکی از ۱۰ فیلم پرفروش داخلی گیشه سینمای اسپانیا در سال ۲۰۱۸ نام گیرد. ساخته اسپانیولی‌زبان فرهادی در جوازین سینمایی «گویا» موسوم به اسکار سینمای اسپانیا نیز در هشت بخش از جمله بهترین فیلم و کارگردانی نامزد کسب جایزه شده و قرار است از تاریخ هشتم فوریه ۲۰۱۹ (۱۹ بهمن) به صورت گسترده در آمریکا اکران شود.

گفت‌وگو با جهانبخش نورائی، منتقد سینما درباره فیلم «سرو زیر آب»

گزارش به خاک ایران



صحنایی از فیلم «سرو زیر آب»/ عکس: علی بنیکر فکارت

توپولوژی سرزمین با همه پستی و بلندی و تفاوت‌های آب‌وهوایی‌اش کلیت یگانه‌ای را تشکیل می‌دهد که آدم‌هایش را روایت فیلم به سوی یکپارچگی و همدلی مشابهی هدایت می‌کند و این عشق به زندگی است که در همه جای فیلم به طور آشکار و پنهان پخش شده و به نحوی صریح از زبان سرگرد و ابوالقاسم می‌شویم که زندگی همچنان جریان دارد. حتی گودرز که اجازه نبش قبر را برای روشن‌شدن واقعیت نمی‌دهد و با پرخاشگری‌اش ممکن است دمنّ فیلم تلقی شود، به خاطر عشق به ماهر و زن بیوه برادرش است که با این و آن برخورد می‌کند و ادامه زندگی را به چشم‌انتظاری و سوک مرگ ترجیح می‌دهد. در معنایی وسیع‌تر، گودرز نیز به سبک خودش

به همان نتیجه می‌رسد که همه کشتگان راه وطن، سیاوش‌اند. این تلاقی نگاه‌ها و یکی‌شدن به شکل‌های مختلف در فیلم اتفاق می‌افتد. تصور دیگران از اینکه جهانگیر و جهانبخش دوقلو هستند، حکایت شباهت دو هریرشه است که سرانجام به یگانگی و وحدت می‌رسند. می‌بینیم که جهانگیر هم در آخر راه به همان راهی می‌رود که جهانبخش به آن اعتقاد دارد و مرگ در گمنامی را می‌طلبد تا متعلق به همه داد‌دیگان باشد. جهانگیر مردم‌دوست است و طبع لطیفی دارد. تحول روحی او وقتی پیش‌بینی می‌شود که با دره‌بین به دنبال یافتن همسر مفقودشده‌اش در فیلمی است که از تلویزیون پخش می‌شود؛ اما دره‌بین پس از چند لحظه روی صورت جهانبخش می‌رود و ثابت می‌ماند.

در واقع این جهانبخش است که کشف می‌شود.

■ **با وجود رگه نیمه‌پنهان دل‌بستگی که میان جهانبخش و چپستا، با وجود آیین متفاوت‌شان پیش آمده، به نظر می‌رسد که کارگردان نخواست‌ه پیوند آنها را قطعی و تمام‌شده تلقی کند. چرا؟**

شاید راه درازی تا همبستگی نهایی آنها باقی مانده باشد. سرو زیر آب از جهتی بازتاب وضعیتی است که اجتماع ما درحال‌حاضر تجربه می‌کند. این فیلم پرگفت‌وگو، میدان مباحثه و مناظره و رودررویی دیدگاه‌هایی است که می‌تواند بازتاب بحث‌هایی درباره حقوق و یگانگی ایرانیان باشد. بله، طرز تفکری که تاریخ و فرهنگ ایران را به مقطع خاصی تقلیل می‌دهد و وانمود می‌کند این‌ملت بزرگ پیش‌ازآن چیزی نداشته و در بعضی سرنال‌ها و فیلم‌ها برای هرچه دزد و دغل و لوده است، نام ایرانی باستانی انتخاب می‌کند، شاید هنوز دیواری باشند بین یگانگی جهانبخش و چپستا. البته جای دل‌سردی نیست و سرو دارد از زیر آب بیرون می‌آید. وقتی می‌بینیم سینتا نیکنام زرتشتی را مجمع تشخیص مصلحت دی‌حق می‌داند و سرانجام به شورای شهر یزد برمی‌گرداند یا آقای علی‌اکبر ولایتی متن وصیت‌نامه خشایار شاه را در شبکه دو صداسویما و زبان پارسی باستان می‌خواند و تصویر و موسیقی و دکلمه پرشکوه و حماسی جمله‌های این وصیت‌نامه را همراهی می‌کند، دل آدم گرم می‌شود که دارد اتفاقی می‌افتد. دیدار نهایی جهانبخش و چپستا در اتومبیل است و گور مقبره‌وار و سرو بزرگی که با کامیون حمل می‌شود تا مانند یک پیام به در دست‌های این سرزمین برود، گزارشی است به خاک ایران و اشاره‌ای

است به روزگار ما و آرزوی همبستگی پرهمری که شاید در جهان مدرن دیر یا زود به ثمر برسد.

■ **ایراد گرفته‌اند که درآوردن گور سیاوش از زیر آب بدون اینکه لطمه‌ای ببیند، زیاد طبیعی نیست؛ نظرتان چیست؟**

اگر به ساخته‌های پیشین باشه‌آهنگر نگاه کنیم، می‌بینیم واقع‌گرایی گاه به‌شدت طبیعی‌نمای او جدا از تجلی خیال و آرزو نیست؛ رویکردی که در کارهای برخی از سینماگران برجسته- مانند بیضایی و چریکه تارا و باشو- نیز نمایان است. خیال و زمان گذشته و زمان حال در شیوه و نگاه باشه‌آهنگر واقعیت یکپارچهای است و آن‌دو را در قاب‌های مجزا قرار نمی‌دهد که حساب جداگانهای داشته باشند؛ همچنان‌که آدمیان هیچ‌گاه از تخیلات و آرزوهای خود دور نیستند و جسم و روان انسان موجودیت واحدی دارد و همگام و همراه است. ازاین‌رو از زیر آب درآوردن گور سیاوش که البته می‌دانیم در واقع جنازه سوخته جهانگیر است که به‌جای سیاوش خاک شده و بازنمودن آن به صورت مقبره‌ای که گورگاه‌های باستانی ایران را به یاد می‌آورد یا سروی که به نحو خیره‌کننده‌ای در کنار آن رشد کرده، تجلی چیزی می‌شود که فیلم‌ساز می‌طلبد و ممکن است بسیاری از ما نیز در آرزوی آن باشیم. درست می‌گویید و سالم‌ماندن سرو در زیر آب و قالبی‌ردآمنن گور، کمی با واقعیت ظاهری نمی‌سازد؛ اما اینجا آژوست است که با واقعیت پیوند می‌خورد و در آن نفوذ می‌کند. مانند هم‌صحبت‌شدن سیاوش زنده با جمشید مرده در ملکه، فیلم قبلی باشه‌آهنگر که کارگردان در تخیل و آرزوهای شخصیت‌هایش مستقیما شریک می‌شود. بلندبالایی و دراج‌بودن سرو و گور قالبی بلندشده با جرتقیل، نوعی حدیث رفعت وطن و شوق و میراث است که شاید در واقعیت به این شکل اتفاق نیفتد، اما می‌تواند اصل و اساس آرزوی ما باشد.

■ **مناظر ایران در لانگ‌شات‌هایی که از ارتفاع بسیار بالا گرفته شده است، خیلی پرشکوه جلوه می‌کند. تحلیل‌تان چیست؟**

در مجموع این فیلم پرجمعیت و پرشخصیت، گستره و چشم‌اندازی ملی و تاریخی پیدا کرده که مدیون اجرای سنجیده و تسلط کارگردان در کنترل صحنه‌های شلوغ است. باشه‌آهنگر و همکارانش، به‌خصوص تصویربردار و طراح فیلم و البته بازیگران توانایش، فضای ستاد معراج و محیط‌های خارجی و روستایی و مردمان کوه و ششت را خیلی خوب و طبیعی از آب درآوردند. ارتفاع و میل به ارتفاع‌گرفتن که به کشف حقیقت کمک می‌کند، در فیلم دیگر باشه‌آهنگر، فرزند خاک، نیز هست؛ با کوهستانی که برای پیداکردن خلبان هلیکوپتر سقوط‌کرده از آن بالا می‌روند و هم‌زمان با یافتن بقایای جنازه، کودکی به دنیا می‌آید. در ملکه هم هست؛ با آن برج دیده‌بانی که از آن سیاوش به پایین نگاه می‌کند و درماندگی و رنج انسان را می‌بیند. باشه‌آهنگر در فیلم‌هایش نشان می‌دهد اصولا از بالا به مسائل نگاه می‌کند. در تصویرهای هوایی سرو زیر خاک که از اوج آسمان می‌آید، آب را نشان می‌دهد و کم‌وبیش کیفیتی فرازمینی داری. باید بگویم تصویربردار کم‌مهمانی مانند علیرضا زرین‌دست نقش زیادی در درآوردن این نوع نماها داشته است. او در ستاد معراج با درهم بافتن تکه‌های نور و تاریکی، لحظه‌های پراز شک و تشویش و نگرانی از جابه‌جاشدن پیکرها بر اثر اشتباه و همچنین شکاشک فکری کسانی را که در آتجا زحمت می‌شود، به خوبی قابل لمس می‌کند. زرین‌دست در نماهای بیرونی و در محیط فراخ‌تری از ارتفاع بالا، آن تصویرها و عکس‌های زیبای پرهیبت را که گفتید، از جلی‌نویسی علی شیرازی اما سعی در جمع قوت و ملاحظت دارد. نکته دیگر اینکه قلم جلی در اجرا تکلف می‌آورد و فارغ از تکلف احتیاج به تسلط بر فرم و اجرا دارد که در آثار ایشان هوبدسات و تلاش ایشان در جمع این دو ویژگی زیبایی‌شناختی خوشنویسی در دوره معاصر تجربه‌ای موفق است، اما نباید سیر تکاملی جلی‌نویسی ائمال میرزا غلامرضا را در این آثار جست‌وجو کرد. در چند اثر به‌نمایش‌درآمده در این نمایشگاه که محصول سال ۹۷ استاد شیرازی است تکیه بر قدرت و فراتر نوسعی تکلف جلی را طراوت آثار گاسته است. اما خوشنویس دیگر مجتبی ملک‌زاده است که در محضر تاریخ خوشنویسی تلمذ کرده است. آثار او با الهام از تاریخ خط شکسته و بیشتر به شکسته اواخر قاجار، سعی در احیای هویت واقعی این خط از نقطه نظر کاربرد و هویت فرمی دارد و در این راستا موفق عمل می‌کند؛ هرچند اگر به شور و قدرت بدیهه‌نویسی خود مجال بیشتری می‌داد، امکان تجربه ناب‌تری را برای مخاطب خط شکسته فراهم می‌کرد. این ویژگی خط ملک‌زاده البته انعکاس شخصیت اوست. اما نکته کمترتوجه‌شده در آثار اخیر مجتبی ملک‌زاده احیای سنت مرقع‌نویسی است. مرقع از جمع آثار کوناکون در فرهنگ ما آغاز شد و در نهایت به قالبی رسید که آثار با محتوای کوناکون و حتی مضمون واحد و به قلم یک هنرمند نیز مرقع قلمداد شد. (مرقع نی‌نامه و مرقع جخسته) به نظر می‌رسد ازجمله آثار نفیس خوشنویسی این دوره مرقعات مجتبی ملک‌زاده است که با ساختاری باشکوه و ترکیبات بدیع که به تناسب محتوای متن به وجود آمده است، نوع دیگری از ارائه سنتی اثر خوشنویسی را به جامعه عرضه می‌کند. نکته دیگر در آثار این خوشنویس توانا پرهیز از وسوسه ارائه خط شکسته با قلم جلی است، زیرا قلم جلی با فلسفه وجودی خط شکسته در تضاد است.

«همه می‌دانند» در میان ۱۰ فیلم پرفروش سینمای اسپانیا

فیلم‌های پرفروش داخلی در سینمای اسپانیا در سال ۲۰۱۸ می‌توان به «یوکتان» (۵٫۸ میلیون دلار)، «سوپرلوپز» (۵٫۳۹ میلیون دلار)، «توانمند» (۵٫۱ میلیون دلار) و «فوتابلیست» (۳٫۹ میلیون دلار) اشاره کرد.

در میان ۱۰ فیلم پرفروش داخلی سینمای اسپانیا فقط فیلم «همه می‌دانند» و «دفترچه سارا» (۵٫۹ میلیون دلار) آثاری درام هستند و سایر آثار در ژانر کمدی قرار دارند. هم‌اکنون رکورددار فروش آثار داخلی سینمای اسپانیا در همه ادوار با ۷۰ میلیون دلار در اختیار کمدی «رسوایی اسپانیایی» قرار دارد که در سال ۲۰۱۴ اکران شد.

در میان آثار هالیوود نیز امسال «پارک ژوراسیک: قلمرو سقوط کرده» (۲۲٫۵ میلیون دلار)، «شگفت‌انگیزان ۲» (۲۴٫۱ میلیون دلار) و «انتقام‌جویان: جنگ ابدیت» (۲۳٫۲ میلیون دلار) در رتبه‌های اول تا سوم پرفروش‌ترین فیلم‌ها در گیشه سینمای اسپانیا قرار گرفتند.

هنر

زیر آسمان فیروزه‌ای

به بهانه نمایشگاه غلامحسین امیرخانی

علی شیرازی و مجتبی ملک‌زاده

ضرورت بازتعریف خوشنویسی

● **علیرضا هاشمی‌نژاد:** در فضای هنر امروز ایران خوشنویسی جایگاهی شایسته ارزش‌های خود ندارد. در اواخر قاجار و اوایل دوره پهلوی به دلایل کم‌رنگ‌شدن زمینه کاربردی و ورود فضای فرهنگی ایران به دوره‌ای متفاوت و متأثر از جریان مدرنیزاسیون، خوشنویسی کم‌ررق شد و به‌عنوان جریان فرعی و بیشتر در خدمت اندک زمینه کاربردی در صنعت چاپ و رزنت رجال و یادآور سنتی فرهنگی به حیات خود ادامه داد؛ هرچند در اواسط دهه ۴۰ اندیشه احیای هنرهای ملی منجر به تأسیس انجمن خوشنویسان ایران شد. اما نکته گفتمان مدرن مجالی به حیات پویای خوشنویسی کلاسیک نداد. تا زمان انقلاب گفتمان هنر مکتبی و بعدها هنر سنتی بر فضای هنر غالب شد، خوشنویسی وارد دنیای جدیدی شد. این فضای فرهنگی متأثر از غلبه گفتمان هنر سنتی که از سویی رونق دوباره خوشنویسی را در پی داشت، زمینه‌ساز چالش‌های جدید نیز شد و اما نمایشگاه حاضر که در آن آثار سه هنرمند تثبیت‌شده خوشنویسی به نمایش درآمده است، از چند منظر اهمیت دارد؛ ابتدا اینکه در این نمایشگاه دو رویکرد به خوشنویسی را شاهد هستیم. آثار غلامحسین امیرخانی هنرمندی از نسل پیش از انقلاب که در انتقال سنت خوشنویسی نسل پس از عمادالکتاب به دوران معاصر در کنار هنرمندانی همچون عباس اخوین، عبدالله فردای و... نقش اساسی داشت و در همین سنت دست به تجربیات نوینی در خوشنویسی کلاسیک زد. او در شیوه خود صاحب شأن و ساختاری ویژه شد. در خط نستعلیق معاصر شاهد بشود دو هنرمند را صاحب چنین موقعیتی معرفی کرد که شالکه خط آنها ساختاری منسجم و هماهنگ را به وجود آورده است. تناسب و هندسه خط غلامحسین امیرخانی امکان خط نستعلیق را در نوشتن قلم‌های جلی بیشتر فراهم می‌کند. آثار ایشان در این نمایشگاه نشان از حضور پرقدرت در چند دهه است؛ ازجمله ویژگی‌های آثار غلامحسین امیرخانی تجربه قصارنویسی یا قطعه‌نویسی نو بر مبنای تجربیات کتیبه‌نویسان و مهرنویسان دوره قاجار است که حرکت نویی در خوشنویسی معاصر ایران بود. این حرکت در ارائه قطعات خوشنویسی در اندازه‌های بزرگ‌تر در پویایی اقتصاد خوشنویسی از عوامل مؤثر بود و دو هنرمند دیگر از نسل اول خوشنویسان پس از انقلاب که هر دو در این نمایشگاه گرایشی به خوشنویسی اواخر دوره قاجار دارند. آثار این دو هنرمند از این نظر اهمیت دارد که این رویکرد را نوعی نقتن ندادسته و به‌تعبیری برای راهیای از بن‌بست خوشنویسی معاصر و ارتقای کیفیت به دوره‌ای در گذشته رجوع کرده‌اند، البته این ارجاع با درک مقتضیات زمانه همراه است. یکی از خوشنویسان توانایی که آثارش در این نمایشگاه به نمایش درآمده، علی شیرازی است. او که از پرورش‌یافتگان محضر استاد غلامحسین امیرخانی است، از تواناترین خوشنویسان قلم جلی نستعلیق است و در این نمایشگاه آثاری با تکیه بر قوت قلم و سعی در درک نسبت‌های نام با تکیه بر جلی‌نویسی نیمه دوم قاجار ارائه می‌دهد. در ارتباط با جلی‌نویسی نستعلیق باید توجه داشت که قلم جلی با ذات نستعلیق نیز همگام نیست؛ بنابراین برای رسیدن به نهایت تناسب در اجزای خط و همچنین نسبت آن با صحنه باید نسبت‌های جدیدی برای قلم جلی تعریف کرد که در نهایت منجر به فدای ملاحظت خط می‌شود. این ضرورت در کتیبه‌نویسی و جلی‌نویسی دوره قاجار مشهود است، جلی‌نویسی علی شیرازی اما سعی در جمع قوت و ملاحظت دارد. نکته دیگر اینکه قلم جلی در اجرا تکلف می‌آورد و فارغ از تکلف احتیاج به تسلط بر فرم و اجرا دارد که در آثار ایشان هوبدسات و تلاش ایشان در جمع این دو ویژگی زیبایی‌شناختی خوشنویسی در دوره معاصر تجربه‌ای موفق است، اما نباید سیر تکاملی جلی‌نویسی ائمال میرزا غلامرضا را در این آثار جست‌وجو کرد. در چند اثر به‌نمایش‌درآمده در این نمایشگاه که محصول سال ۹۷ استاد شیرازی است تکیه بر قدرت و فراتر نوسعی تکلف جلی را طراوت آثار گاسته است. اما خوشنویس دیگر مجتبی ملک‌زاده است که در محضر تاریخ خوشنویسی تلمذ کرده است. آثار او با الهام از تاریخ خط شکسته و بیشتر به شکسته اواخر قاجار، سعی در احیای هویت واقعی این خط از نقطه نظر کاربرد و هویت فرمی دارد و در این راستا موفق عمل می‌کند؛ هرچند اگر به شور و قدرت بدیهه‌نویسی خود مجال بیشتری می‌داد، امکان تجربه ناب‌تری را برای مخاطب خط شکسته فراهم می‌کرد. این ویژگی خط ملک‌زاده البته انعکاس شخصیت اوست. اما نکته کمترتوجه‌شده در آثار اخیر مجتبی ملک‌زاده احیای سنت مرقع‌نویسی است. مرقع از جمع آثار کوناکون در فرهنگ ما آغاز شد و در نهایت به قالبی رسید که آثار با محتوای کوناکون و حتی مضمون واحد و به قلم یک هنرمند نیز مرقع قلمداد شد. (مرقع نی‌نامه و مرقع جخسته) به نظر می‌رسد ازجمله آثار نفیس خوشنویسی این دوره مرقعات مجتبی ملک‌زاده است که با ساختاری باشکوه و ترکیبات بدیع که به تناسب محتوای متن به وجود آمده است، نوع دیگری از ارائه سنتی اثر خوشنویسی را به جامعه عرضه می‌کند. نکته دیگر در آثار این خوشنویس توانا پرهیز از وسوسه ارائه خط شکسته با قلم جلی است، زیرا قلم جلی با فلسفه وجودی خط شکسته در تضاد است.